



مسئولیت دولت‌ها در مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور*



اردشیر نعمت‌پور** - دکتر مصطفی تقی‌زاده‌انصاری*** - دکتر سکینه ببری گنبدی****

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

تروریسم یکی از اشکال اعمال خشونت با هدف نیل به خواسته‌های مختلف در عرصه بین‌الملل شناخته می‌شود که ممکن است یا بصورت انفرادی، گروهی و یا دولتی نمود پیدا کند. حقوق بین‌الملل همواره سعی نموده است که ابعاد مختلف این پدیده خشونت‌بار را جهت مقابله با آن تحت حاکمیت خود درآورد. در هر صورت مطابق قواعد حقوق بین‌الملل هر فعل یا ترک فعل دولت برای اینکه مسئولیت بین‌الملل آن را به همراه داشته باشد باید اولاً فعل متخلفانه‌ای را مرتکب شده باشد و ثانیاً آن فعل قابل انتساب به دولت باشد. لذا با توجه به اعلامیه روابط دوستانه اعمال خشونت و تروریسم دولتی ممنوع شده است. حقوق بین‌الملل در کنار کنوانسیون مسئولیت دولت مصوب ۲۰۰۱ در سایر اسناد مصوبه خود هرگونه فعل یا ترک فعل منجر به خسارت به دولت‌های دیگر را ممنوع کرده و مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض قواعد حقوق بین‌الملل را به همراه دارد. از آنجایی که زیرساخت‌های حیاتی نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی یک دولت ایفا می‌کند، برخی از دولت‌ها برای اینکه مستقیماً وارد محاصره با کشور هدف نشوند، سعی میکنند با توسل به گروه‌های تروریستی نیابتی یا بدون گذاشتن اثری از خود بیشتر خسارت را به آن کشور وارد نمایند. بنابراین، مقاله حاضر با تمرکز بر حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور سعی در تبیین مسئولیت دولت‌ها در زمینه حمایت از گروه‌های تروریستی دارد. روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژگان: مسئولیت دولت، حملات تروریستی، منع خشونت، زیرساخت‌های حیاتی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری اردشیر نعمت‌پور با راهنمایی دکتر مصطفی تقی‌زاده‌انصاری است.

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / ایمیل:

mos.taghizadeh.ansari@iauctb.ac.ir

**** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

تروریسم یکی از پدیده‌هایی است که همواره با اهداف مختلف جوامع بشری را درگیر نموده است. این پدیده گاهی توسط اشخاص و گروه‌های مستقل و گاهی توسط گروه‌های وابسته به یک یا چند دولت صورت می‌گیرد. دولت‌ها بعنوان تابعان اولیه حقوق بین‌الملل همواره در شکل‌گیری و قوام قواعد حقوق بین‌الملل نقش به‌سزایی داشته‌اند که این نقش در اشکال مختلف نمود می‌کرد. یکی از مهمترین مباحث در شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل رویه دولت‌ها نسبت به یک موضوع خاص است. در زمینه مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی که از دو جنبه قابل بررسی است یکی جنبه سائیری و دیگری جنبه فیزیکی، دولت‌ها با توجه به تعریفی که از زیرساخت‌های حیاتی دارند (که بعلت فقدان یک تعریف جامع در عرصه بین‌المللی، تعاریف متعددی از این گذاره وجود دارد) اقدامات پیشگیرانه و تقابلی متفاوتی را در پیش می‌گیرند. هر اقدامی که دولتی در عرصه بین‌الملل اتخاذ کند بایستی در چارچوب اصول کلی حقوق بین‌الملل بویژه منشور سازمان ملل باشد. نکته قابل توجه این است که در باب تروریسم کشورها در برخی مواقع اقدام به فراهم آوردن زمینه‌های بروز حملات تروریستی می‌نمایند که این امر مسئولیت بین‌المللی آنها از باب فعل یا ترک فعل را به همراه دارد. این مقاله سعی دارد با تمرکز بر حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی کشورها، به این دغدغه اصلی پاسخ دهد که مسئولیت دولت‌ها در خصوص حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی کشورها چگونه قابل احراز است؟ در پاسخ باید بیان داشت که بر اساس قابلیت انتساب و اینکه تعهدی بین‌المللی توسط دولت نقض شده باشد، مسئولیت بین‌المللی آن دولت قابل احراز می‌باشد.

۱- پیشینه پژوهش

ون‌دن هریک و شریژور (۲۰۱۳، کمبریج) در کتاب خود تحت عنوان «استراتژیهای مقابله با تروریسم در یک نظم حقوقی چند پاره بین‌المللی» سعی می‌کند ابعاد مختلف مقابله با تروریسم را از منظر حقوق بین‌الملل بررسی نماید. این کتاب به توسعه همکاری بین‌المللی در راستای پیگرد رفتارهای تروریستی و رویه کشورهای مختلف در این زمینه می‌پردازد. جنبه قابل توجهی از این موضوع که در این کتاب پوشش داده شده است تعامل حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در مقابله با این گونه حملات است. تفاوت این کتاب با موضوع حاضر این است که به مبحث حملات به زیرساخت‌های حیاتی پرداخته نشده است.

محمدی‌ده (۱۴۰۰) در کتاب خود تحت عنوان «تروریسم دولتی در آیین حقوق بین‌الملل» به ابعاد مختلف تروریسم دولتی پرداخته است که در فصلی از کتاب مزبور مسئولیت دولت‌ها در این زمینه مورد توجه واقع شده است. همانند آثار دیگر چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که احراز مسئولیت دولت در زمینه حملات تروریستی بسیار پیچیده است. تفاوت این اثر با مقاله حاضر در این است

که به گذاره زیرساخت‌های حیاتی در زمینه موضوع مورد بحث پرداخته است. شاملو و محمدی (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال تروریسم و تأمین مالی آن» به واکاوی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال تروریسم و تأمین مالی آن پرداخته است که تفاوت عمده این اثر با مقاله حاضر از این جهت است که به مبحث زیرساخت‌های حیاتی پرداخته است.

ارجمند و قزل (۱۳۹۶) در مقاله خود «مبارزه با تروریسم بین‌المللی: الزامات عملی و چالش‌های نظری» در پی واکاوی بخشی از علل ناکامی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در مهار تروریسم فراینده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در ابتدا، درک متفاوت دولت‌ها از پدیده تروریسم و اختلاف نظر در تعریف عملیات تروریستی، که به تعارض در شناسایی مصادیق منجر می‌شود، مانع بزرگ همکاری‌های بین‌المللی است. تفاوت عمده این اثر با مقاله حاضر از این جهت است که به مبحث زیرساخت‌های حیاتی پرداخته است.

میرهن است که بررسی آثار ارائه شده در زمینه موضوع مورد بحث منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که گذاره‌های مقاله حاضر علاوه بر عدم پوشش توسط ادبیات تحقیق ارائه شده، موضوعی بدیع و نوین است.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

تروریسم مفهومی گسترده دارد که اعمال آن در ابعاد مختلف زندگی می‌تواند تمام جنبه‌های آن را دربر بگیرد، برای نمونه تروریسم می‌تواند شامل اقداماتی خرابکاران در راستای از بین بردن منابع غذایی یک شهر یا منطقه باشد که نهایتاً هدف آن ایجاد رعب و وحشت و نیل به هدف است. (نعمت‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۸)؛ (Nemat pour et.al, 2022: 168). به بیان دیگر GTI تروریسم^۱ را به عنوان تهدید یا استفاده از خشونت سیستماتیک توسط بازیگران غیر دولتی، خواه در مقام تبعیت حاکمیت باشند یا نباشد؛ با کسب ابلاغ یا رساندن پیامی سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیکی به یک گروه بزرگتر از گروه قربانی می‌باشد؛ که این عمل از طریق ایجاد ترس و هشدار رفتاری به گروه بزرگتر صورت می‌دهد. در راستای این تعریف مفسران تروریسم اقدامات زیر را شامل تروریسم نمیدانند: (اقدامات جنگ افزاری، خواه متعارف باشد خواه نامتعارف)، خشونت مبتنی بر جنایت که صرفاً برای کسب منفعت صورت می‌گیرد؛ حتی اگر از تاکتیک‌های تروریستی مانند بمب‌گذاری ماشین‌ها یا بریدن سر استفاده کنند (IEP Global Terrorism Index, 2022: 6). بنابراین، همان‌گونه که مشخص است از مولفه‌های حملات تروریستی، ایجاد رعب و وحشت به همراه اقدامات خرابکارانه می‌باشد که از این رهگذر تروریست‌ها سعی می‌کنند به اهداف خود دست یابند. حملات کلی تروریستی می‌تواند به هر چیزی جهت ایجاد رعب در کشور یا مردم هدف

^۱. Terrorism

اطلاق شود، اما حملات تروریستی به زیرساخت‌ها هدف آنها مشخص و از دو جنبه ایجاد رعب و وحشت و ایجاد خسارت قابل ملاحظه مورد توجه قرار می‌گیرد. در تعریفی دیگر، تروریسم عقیده به لزوم آدمکشی و ایجاد وحشت در بین مردم و با سیستم فکری است که هر نوع عملی را برای رسیدن به هدف سیاسی جایز میدانند. تروریسم جرمی است که میتواند ماهیتی سیاسی داشته باشد بدین جهت این جرم مورد توجه فراوان علمای اهل سیاست قرار گرفته است (آزادی ۱۳۹۸: ۳۶)؛ (Azadi, 2019: 36).

در خصوص تروریسم باید گفت که اعمالشان شهادت طلبانه بوده و امنیت ملی و سرزمینی کشورها نزد آنان اهمیتی ندارد (ابراهیم‌زاده و ملکی‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۵)؛ (Ebrahimzadeh and Malekizadeh, 2021: 95). با وجود اینکه تعریف‌های زیادی در مفهوم تروریسم شده است اما یکی از مشهورترین تعاریف از تروریسم که بسیار نقل شده، تعریف الکس اشمید است. ایشان تروریسم را چنین تعریف میکنند: «تروریسم یعنی شیوه ایجاد وحشت توسط اقدامات خشونت آمیز مکرر توسط افراد، گروه‌ها یا بازیگران دولتی به دلایل سیاسی، جنایی و غیرعادی در جایی که اهداف مستقیم، اهداف اصلی نیستند. قربانیان چنین خشونت‌هایی اغلب به طور تصادفی یا گزینشی از میان جمعیت هدف انتخاب میشوند و به عنوان مولدهای پیام رسانی عمل می‌نمایند» (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). به نظر کاسسه، جامعه بین‌المللی برخی انگیزه‌ها و علل تروریسم را مشروعیت می‌بخشد، اما روش‌هایی را محکوم می‌کند که برای تحقق این آمال و اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تروریسم در انواع مختلف نمود پیدا می‌کند: ۱- تروریسم دولتی، ۲- تروریسم هسته‌ای، ۳- تروریسم زیست محیطی، ۴- تروریسم سایبری. علاوه بر تعریف عمومی ارائه شده در خصوص تروریسم، لازم است تعریفی جامع از تروریسم دولتی ارائه گردد تا درک بهتری از این پدیده ایجاد شود. «تروریسم دولتی، توسل آگاهانه به خشونت یا تهدید به اعمال چنان خشونت‌هایی به وسیله کارگزاران یک دولت یا عاملان غیردولتی منصوب از جانب آن دولت علیه افراد یا گروه‌هایی است که با هدف تهدید یا ارباب مخاطب اصلی قربانی می‌شوند. بنابراین، قربانیان مستقیم، اهداف اصلی نیستند، بلکه صرفاً ابزاری برای تهدید مخاطبان گسترده تری هستند که به واسطه آن اقدام خشونت آمیز تهدید می‌شوند. هدف از خشونت اعمال شده نیز دستیابی به مقاصد سیاسی است» (محمدی ده چشمه، ۱۴۰۰: ۴۳)؛ (Mohammadi Dehcheshmeh, 2022: 43). در مقابل تروریسم دولت‌ها در جامعه جهانی سعی در همکاری و قاعده‌سازی جهت مقابله با آن داشته‌اند.

۳- تاریخچه موضوع

تروریسم در عرصه حقوق بین‌الملل، همواره یکی از دغدغه‌های مهم بوده است که خود را به

¹. Fear

². Panic

اشکال مختلف نشان داده است. حقوق بین‌الملل همانند سایر مسائلی که دغدغه جهانی محسوب می‌شوند، از بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر سعی در ایجاد یک چارچوب حقوقی خاص داشت که وقایع ویرانگر ۱۱ سپتامبر باعث پذیرش قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) توسط شورای امنیت سازمان ملل شد، تحولی بحث برانگیز که مورد بحث بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی و سیاستگذاران قرار گرفت. این امر به طور گسترده‌ای به عنوان نوع جدیدی از فعالیت‌های شورای امنیت تلقی می‌شد یعنی قاعده‌سازی برای همه کشورهای عضو سازمان ملل. با این حال، حداقل در حوزه مبارزه با تروریسم، فعالیت قاعده‌سازی شورا در پنج سال پس از ۱۱ سپتامبر نسبتاً کم بود. (McKeever, 2021: 441).

در مقابل، اعلامیه خلافت در ژوئن ۲۰۱۴ توسط داعش نه تنها یک قطعنامه قانونی مهم از سوی شورا، بلکه موجی واقعی از اقدام را آغاز کرد که تا پنج سال بعد ادامه یافت. هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، فعالیت ۲۰۱۴-۲۰۱۹ بسیار بیشتر از سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۶ بود. این فعالیت اخیر فراتر از محدوده مبارزه با تروریسم رفته است، اما تا به امروز بسیار کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (McKeever, 2021: 441).

در دهه‌های قبل، اکثریت قریب به اتفاق قوانین بین‌المللی مبارزه با تروریسم از طریق معاهدات وضع می‌شد. از سال ۱۹۶۳، مجموعه‌ای از کنوانسیون‌های چندجانبه در رابطه با رفتارهای مرتبط با تروریسم به تصویب رسید: اقدامات علیه ایمنی هوانوردی غیرنظامی و ناوبری دریایی، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، فعالیت‌های مرتبط با مواد هسته‌ای، و تامین مالی تروریسم. اینها مجموعه‌ای از تعهدات را در رابطه با چنین رفتاری تحمیل کردند: جرم‌انگاری داخلی. ایجاد صلاحیت کیفری فراسرزمینی در شرایط خاص؛ مستثنی کردن رفتار مورد بحث از تلقی یک جرم سیاسی برای اهداف استرداد و غیره. در حال حاضر ۱۹ مورد از این سازها وجود دارد (Proulx, 2020: 215). همواره در مورد مسئولیت کشورهای دخیل در اقدامات تروریستی بحث وجود داشته است که سبب شکل‌گیری مباحث مهمی در عرصه حقوق بین‌الملل شده است.

۴- وضعیت حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی

در این بخش ابتدا قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل به صورت مفصل تشریح می‌شود. سپس زیرساخت‌های حیاتی و حملات تروریستی و ممنوعیت تروریست دولتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه به احراز مسئولیت دولت‌ها و افراد در خصوص حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی سایر دولت‌ها پرداخته می‌شود. در نهایت به نتیجه‌گیری در راستای تایید فرضیه پژوهش خواهیم رسید.

۴-۱- قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل برای مقابله با تروریسم

قاعده‌سازی بین‌المللی در حوزه مقابله با تروریسم از زمان حمله ۱۱ سپتامبر دچار تغییر زیادی

شده است. این تغییر در رویکرد تنظیمی از طریق نقش فرایندها و نهادهای غیرسازمان مللی صورت گرفت که به نهادها و مجامع وظایف تنظیمی^۱ و شبه تنظیمی^۲ را در زمینه مقابله با تروریسم واگذار نمود. پیچیدگی روابط بین‌المللی معاصر و فضای در حال تغییر بین‌المللی مورد توجه بسیاری از مفسران واقع شده است و مباحثی را در رابطه با گسترش فرایندهای قاعده‌سازی و همچنین ساختار و محتوای قواعد بین‌المللی ایجاد نموده است (Chesterman et al., 2016: 149). در واقع عدم کفایت حقوق بین‌الملل در شرایط در حال تغییر یک دغدغه دائمی شده است همان گونه که ادعاهای مربوط به نظام حقوقی بین‌المللی پویا نیازمند فرایندی برای اصلاح و وضع مقرراتی است که تقاضای روز را پاسخ دهد. منصرف از اینکه چه دیدگاهی را انتخاب کنیم، روشن است که این حقوق برای یک دنیای متاثر از هم ضروری است.

ایجاد تعهدات قانونی جدید توسط شورای امنیت در زمینه مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر بحث برانگیز بود، به ویژه به دلیل تحمیل تعهدات الزام‌آور برای همه کشورهای عضو، بدون تاریخ پایان مشخص. برخی از مزایای بالقوه این رویکرد جدید ذکر شد، از جمله اینکه قاعده‌سازی شورا می‌تواند روشی عمل‌گرایانه برای اطمینان از پاسخ‌های سریع به یک نیاز شناسایی شده، برخلاف فرآیندهای طولانی و دست‌وپاگیر معاهده‌سازی، اثبات کند. و یا می‌تواند ویژگی‌های هنجاری را بر خلاف فرآیند وضع قواعد عرفی گاهی نامشخص تسهیل کند (Joyner, 2012: ۲۳۰). تروریسم یک تهدید جدید برای نظم بین‌الملل نمی‌باشد؛ اما در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه واقع شده است. دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ بیان داشت: شبکه‌های فراملی گروه‌های تروریستی دارای دسترسی جهانی هستند و اسباب عادی ایجاد تهدید جهانی را ایجاد می‌کنند... حتی یک حمله از این دست و زنجیره‌ای از حوادث می‌تواند رخ دهد که دنیای ما را برای همیشه تغییر دهد (Letter A/59/2005).

اولین پاسخ به این امر تصویب قواعد بین‌المللی برای سرکوب و ریشه کن کردن تروریسم و فعالیت‌های تروریستی و مسئول دانستن آمران و انجام دهندگان چنین اقداماتی است. حقوق بین‌الملل از دیرباز به مبحث تروریسم پرداخته است. بعد از جنگ جهانی دوم، نمایندگان کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های خصوصی در کنفرانس بین‌المللی برای یکپارچه سازی حقوق کیفری تروریسم را مورد بررسی قرار دادند و درخواست نمودند که برخی معاهدات استرداد مجرمین برخی جرایم سیاسی از مقوله جرایم غیرقابل استرداد را حذف کنند. جامعه ملل بدنبال سرکوب فعالیت‌های تروریستی بود. بعد از ترور الکساندر پادشاه یوگوسلاوی و وزیر امور خارجه فرانسه در سال ۱۹۳۴، کمیته‌ای از کارشناسان توسط جامعه ملل تشکیل شده تا بر روی این

¹. Regulatory

². Quasi-regulatory

موضوع کارکنند و در نهایت یک کنوانسیون تدوین نمایند. این عمل به کنوانسیون ۱۹۳۷ برای پیشگیری و مجازات تروریسم منجر گردید هرچند که این کنوانسیون نتوانست لازم الاجرا شود. (Boyle, 2007)

در عصر پسا منشور قاعده‌سازی حقوق بین‌المللی در خصوص تروریسم در مسیر اصلی را دنبال می‌کرد: ۱- اعمال حقوق بین‌الملل موجود حاکم بر استفاده از زور برای ارتکاب جنایات تروریستی توسط عوامل غیردولتی و درخواست برای تصویب چنین قواعدی. ۲- تدوین و تصویب یک رژیم بین‌المللی که صلاحیت حقوقی دولت‌ها برای اعمال ضمانات اجرایی کیفی علیه تروریست‌ها را تقویت نماید و از فعالیت‌های تروریستی پیشگیری نماید.

حقوق نرم برای ایجاد هنجارها و رویه‌های جهانی ضروری است. این مسئله در توسعه و انسجام حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر بین‌المللی از طریق پر نمودن خلاء در نبود معاهدات یا حقوق بین‌الملل عرفی نقش بسزایی ایفا می‌کند. برای دولت‌ها الزامی است محیطی امن و توانمند در حقوق و رویه ایجاد کنند تا جامعه مدنی نه تنها در امور عمومی داخلی، بلکه در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌الملل فعالیت داشته باشند.

نظام حقوق بین‌الملل از مفهوم طبقه بندی منابع حقوق بین‌الملل در اساسنامه دیوان بین‌الملل دادگستری فراتر رفته است و امروزه گستره قابل توجهی از موضوعات را پوشش می‌دهد. انعطاف پذیری که بعنوان فرایند قاعده‌سازی بلندمدت ایجاد شده است سبب شده است تا این حقوق وفق شرایط تغییر و خود را به روز رسانی نماید. یکی از مولفه‌های قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل منطبق شدن با شرایط است که می‌تواند در اصلاحات معاهدات بین‌المللی یا بسط دادن گستره معاهدات موجود بدون نیاز به فرایند رسمی مانند کنفرانس‌های بین‌المللی نشان داده شود. برای نمونه معاهدات چندجانبه جدید در خصوص مقابله با تروریسم می‌تواند بعنوان گامی از قاعده‌سازی تلقی گردد. همچنین پیامدهای غیرالزام‌آور ممکن است با پذیرششان بعنوان حقوق بین‌الملل عرفی الزام‌آور گردند.

۴-۲- زیرساخت‌های حیاتی و حملات تروریستی

در تعریف زیرساخت‌های حیاتی برخی چنین آورده‌اند که: «سازمان‌ها یا امکاناتی که برای منافع ملی اهمیت کلیدی دارند و شکست یا نقص در آنها می‌تواند منجر به کمبود زیان‌آور عرضه، اختلال قابل توجه در جامعه یا آثار شدید مشابه شود» (واعظی نژاد و مقدس، ۱۳۹۴: ۲-۳)؛ (Vaezi, 2015: 2-3). از آنجا که زیرساخت‌های حیاتی در هر کشوری به صورت شبکه وار و به صورت هم‌افزا به تداوم و توسعه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و.. یک کشور گره خورده هست، بایستی جایگاه هر زیرساخت و میزان اهمیت آن مشخص گردد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱-۲)؛ (Musavi, et.al, 2018: 1-2).

اینکه یک ساختار یا زیرساخت تحت عنوان حیاتی قرار بگیرد یا خیر، امری کاملاً سلیقه‌ای

است و به عرف میان دولت‌ها بستگی دارد. برای نمونه، سیستم‌های زیرساختی حیاتی مانند نیروگاه‌ها، بیمارستان‌ها، سیستم‌های کنترل ترافیک هوایی از جمله زیرساخت‌های بسیار مهم در صنایع مختلف محسوب می‌گردند که امروزه همه به دستگاه‌های محاسباتی متکی هستند و از لحاظ آسیب‌پذیری حساس می‌باشند.

دولت‌ها بعنوان تابعان حقوق بین‌الملل، خود قواعد و اسناد بین‌المللی را تنظیم و توافقات مربوط به اعمال یک قاعده حقوقی را ترتیب می‌دهند، به عبارت دیگر خود نویسنده، سازنده و مجری قاعده وضع شده می‌باشند. اما زمانی که قاعده‌ای بصورت مدون و در قالب یک سند نباشد، عموماً عرف بین‌المللی نسبت به آن شرایط و وضعیت خاص حاکم می‌باشد. زیرساخت‌های حیاتی در هیچ یک از اسناد بین‌الملل در قالب سند خاصی به ابعاد و وضعیت حقوقی آنها پرداخته نشده است، مگر در حوزه فضای مجازی. بعد فیزیکی زیرساخت‌های حیاتی را باید در حقوق عرفی جستجو نمود. برای نمونه زمانی که حمله‌ای تروریستی به یک زیرساخت حیاتی صورت می‌گیرد، نحوه مقابله با آن عمدتاً توسط عرف بین‌المللی میان دولت‌ها تعیین می‌گردد، اما در حوزه فضای سایبری اسناد کافی وجود دارد.

فضای مجازی یکی از زیرساخت‌های حیاتی است که تا اخیراً، دولت‌ها نسبت به نحوه اعمال حقوق بین‌الملل عرفی در این حوزه اکراه داشتند که آن بخاطر وجود پیچیدگی‌های موجود بود. علاوه بر این، دلیل دیگر نیز بخاطر این بود که فضای مجازی حوزه‌ای است که دولت‌ها عملیات حساس از جمله جمع‌آوری اطلاعات را انجام می‌دهند. عدم شفافیت موجود در این عرصه اعمال حقوق عرفی بین‌المللی را دشوارتر نمود. یکی از این عدم شفافیت‌ها اعمال حاکمیت توسط دولت‌ها در فضای مجازی بود (Moynihan, 2021: 400).

بنابراین، «می‌توان زیرساخت‌های حیاتی را به دسته‌های ذیل تقسیم نمود: جمعیت، نفت و انرژی، بانک مرکزی، ارتباطات، خدمات (از جمله خدمات مالی، توزیع غذا و مراقبت‌های بهداشتی)، حمل و نقل، تاسیسات هسته‌ای، ساختمان‌های دولتی، سدها، دارایی‌ها و اماکن تجاری، پایگاه‌ها و تاسیسات نظامی» (نعمت‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۲)؛ (Nematpour et al, 2022: 172).

۴-۳- ممنوعیت تروریسم دولتی

ممنوعیت تروریسم دولتی یا تحت حمایت دولت در تعریف سازمان ملل از خشونت و اعلامیه سازمان ملل در خصوص روابط دوستانه مطرح شده است (Letter. UN Doc A/59/, 2005). اعلامیه روابط دوستانه بطور خاص تروریسم دولتی را از منظر منشور سازمان ملل می‌بیند و بر این مسئله صحنه می‌گذارد که تروریسم یک موضوع مجزا از حقوق بین‌الملل نمی‌باشد، اما یک پدیده مدرن است که حقوق بین‌الملل موجود نسبت به آن اعمال می‌گردد (Trapp, 2012: 25). گستره دقیق تعهدات دولت برای اجتناب از دخالت در حمایت از اقدامات تروریسم بین‌المللی از طریق توسعه

منشور محور بهتر بررسی می‌گردد.

۴-۴- احراز مسئولیت دولت‌ها و افراد در خصوص حملات تروریستی به زیرساخت‌های سایر کشورها

جامعه بین‌المللی برای مدت طولانی در زمینه سرکوب تروریسم بین‌المللی همکاری نموده است و این تلاشها به سه صورت شکل گرفت: ۱) معاهدات بین‌المللی با هدف تضمین مسئولیت کیفری فردی بازیگران تروریستی، ۲) پاسخ‌های فردی یا چندجانبه به حملات تروریستی وفق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، و ۳) اقدامات شورای امنیت که بر اساس فصل هفت منشور اتخاذ می‌شوند (Saul, 2020: 31). با این حال، تروریسم تحت حمایت دولت شکل جدیدی از روابط بین‌الملل را ایجاد نموده است به نحوی که دولت‌ها بعنوان جایگزینی برای استفاده آشکارا از زور، بصورت مخفیانه و چراغ خاموش برای نیل به اهداف سیاست خارجیشان به آن متکی می‌شوند. اکثر اتهامات مربوط به دخالت دولت در تروریسم با انکار صریح مواجه می‌گردند و بنابراین مسئولیت دولتی برای تروریسم بین‌المللی بندرت احراز گشته است. حتی در ارتباط با مشهورترین نمونه احراز مسئولیت دولت راجع به حمله تروریستی یعنی بمب‌گذاری لاکربی، لیبی تا حدی انکار می‌نمود. ۷ سال پس از اقدامات اجرایی شورای امنیت، لیبی در مرحله نهایی رسیدگی به مسئولیتش برای بمب‌گذاری لاکربی در نامه ای خطاب به شورای امنیت بیان داشت که مسئولیت مدنی خود برای اقدامات مقاماتش در واقعه لاکربی را در تبعیت از حقوق مدنی بین‌المللی پذیرفته است و موافق است تا به قربانیان خسارت پرداخت نماید (Letter. UN Doc S/2003/818, 2003). تجربه لاکربی بیان کننده این تجربه است که همچنان رضایت کمی در ارتباط با چنین حل و فصل اختلافاتی وجود دارد و جبران خسارت مالی از بارپذیرش مبهم مسئولیت نمی‌کاهد. به افزایش بحث بر سر اثربخشی تحریمهای تجاری و اقدامات متقابل در پاسخ به تروریسم دولتی، بویژه زمانی شرکای تجاری جایگزین وجود دارند، نیازمند یک مکانسیم احراز مسئولیت دولتی متفاوت می‌باشیم.

طی دهه گذشته وابستگی شدیدی به الگوی امنیتی در پاسخ به دخالت دولت در تروریسم وجود داشته است. در حالی که در دسترس بودن یک جایگزین که بر اساس مسئولیت مبرهن حقوقی قضایی باشد تا اینکه به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل وابسته باشد، لازم است هرچند که انتظار نمی‌رود که به عملیات نظامی پایان دهد، اما حداقل آثار حقوقی مهمتری دارد. به همین منظور حل و فصل اختلافات از طریق قضایی مربوط به مسئولیت دولت‌ها برای حملات تروریستی بین‌المللی به مثابه یک جایگزین واقع‌گرایانه است، هر چند که باید یک اساس و زمینه منطقی وجود داشته باشد تا دیوان بین‌المللی دادگستری بتواند در موارد مربوط به تروریسم دولتی اعمال صلاحیت نماید. بنابراین مسئولیت بین‌المللی دولت در خصوص حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور را می‌توان به شرح ذیل بررسی نمود:

جامعه بین‌الملل برای مدت طولانی با تصویب معاهداتی که هدفشان تضمین مسئولیت فردی

تروریست‌ها بود، تروریسم را بعنوان یک پدیده مجرمانه بیان کرده است. کنوانسیون سرکوب تروریسم بین‌المللی تحت لوای اتحادیه ملل در پاسخ به قتل سلطان الکساندر، پادشاه یوگوسلاوی و وزیر امور خارجه فرانسه آقای لوئیس بارتوس در اکتبر ۱۹۳۴ تصویب گردید. از آنجایی که کنوانسیون مزبور لازم الاجرا نشد، رسم تصویب کنوانسیونهای بین‌المللی در خصوص تروریسم همچنان ادامه پیدا کرد. تا به امروز ۱۳ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی تصویب شده است که دولت‌ها را ملزم می‌کند تا (۱) نمودهای خاصی از تروریسم بین‌المللی را در حقوق داخلی جرم انگاری نمایند، (۲) در پیشگیری از اقدامات تروریستی همکاری نمایند، و (۳) جهت تضمین اینکه مجرمان احتمالی برای جرایمی تروریستی مسئول شناخته خواهند شد.^۱

نقض قواعد اولیه حقوق بین‌الملل مربوط به تروریسم مسئولیت دولت را برای فعل متخلفانه بین‌المللی بار می‌آورد. در نتیجه چنین مسئولیتی کشور متخلف تحت تعهد ثانوی قرار می‌گیرد تا فعل متخلفانه را متوقف نماید و بصورت کامل جبران خسارت وارده به طرف زیان دیده را نماید.

¹. Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft, signed at the Hague on 16 December 1970, 860 UNTS 105 (hereinafter 'Hague Convention'); Protocol Supplementary to the Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraft, done at Beijing on 10 September 2010 (hereinafter '2010 Protocol to the Hague Convention' (not yet in force)); Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Civil Aviation, signed at Montreal on 23 September 1971, 974 UNTS 177 (hereinafter 'Montreal Convention'); Protocol for the Suppression of Unlawful Acts of Violence at Airports Serving International Civil Aviation, signed at Montreal on 24 February 1988, ICAO Doc 9518; Convention on the Suppression of Unlawful Acts Relating to International Civil Aviation, done at Beijing on 10 September 2010 [hereinafter 'Beijing Convention' (not yet in force)]; Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, adopted by the General Assembly of the United Nations on 14 December 1973, 1035 UNTS 167 (hereinafter 'Internationally Protected Persons Convention'); International Convention against the Taking of Hostages, adopted by the General Assembly of the United Nations on 17 December 1979, 1316 UNTS 205 (hereinafter 'Hostages Convention'); Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation, done at Rome on 10 March 1988, IMO Doc SUA/CONF/15/Rev.1 (hereinafter 'SUA Convention'); Protocol for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Fixed Platforms Located in the Continental Shelf, done at Rome on 10 March 1988, IMO Doc SUA/CONF/16/Rev.2; Protocol of 2005 to the Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the safety of Maritime Navigation, done at Rome on 14 October 2005, IMO. Doc LEG/CONF.15/21 (2005) (hereinafter '2005 Protocol to the SUA Convention'); International Convention on the Suppression of Terrorist Bombings, adopted by the General Assembly of the United Nations on 15 December 1997, UN Doc A/RES/52/ 164 (1997) (hereinafter 'Terrorist Bombing Convention'); International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, adopted by the General Assembly of the United Nations on 9 December 1999, UN Doc A/RES/54/109 (1997); International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism.

مادامی که کشور ناقض مسئولیت خود برای فعل متخلفانه بین‌المللی مربوط به تروریسم را تصدیق نکند و بنابراین از تعهدات ثانوی ناشی از آن مسئولیت تبعیت نکند. کشور زیان‌دیده به مکانیسم‌های موجود در حقوق بین‌الملل برای احراز مسئولیت دولت متخلف متوسل می‌شود.

دو روش احراز مسئولیت دولتی که در پیش نویس کنوانسیون مسئولیت آمده است عبارتند از: (۱) استناد به مسئولیت، (۲) اتخاذ اقدامات متقابل. یک شکل رسمی استناد به مسئولیت دولتی شامل ثبت دادخواست در محاکم ذی‌صلاح بین‌المللی می‌باشد (Crawford et.al., 2011: ۱۱۱۵). از آنجایی که سابقه تبعیت دقیق دیوان بین‌المللی دادگستری توسط مفسران زیر سوال است، اما چندان تردیدی نیست که نقش بسزایی در حل و فصل اختلافات با تبعیت شکلی در اکثر قضایا بویژه پس از قضیه نیکاراگوئه، داشته است (Llamzon, 2008: 815). البته این موضوع در خصوص اقدامات متقابل بویژه در زمینه تروریسم صادق نیست. اینها مکانیسمی برای کشورها جهت حل و فصل اختلافات می‌باشند، اما ابزاری است برای کشورها تا بصورت یکجانبه بر سایر کشورها فشار بیاورند تا از حقوق بین‌الملل تبعیت نمایند. اتخاذ اقدامات متقابل می‌تواند اختلاف را تشدید نماید، بویژه جایی که حقایق پیچیده‌اند و کشور هدف از پذیرش مسئولیت برای هرگونه تخلفی سر باز می‌زند. لذا، توسل به مرجعی که بتواند مسئولیت دولت ناقض را اثبات کند، می‌تواند راهکار مناسبی باشد. برای اینکه حل و فصل یک اختلاف از طریق قضایی به مثابه یک مکانیسم بالقوه برای احراز مسئولیت دولت مبنی بر تروریسم بین‌المللی باشد، بایستی یک شعبه مخصوص در این رابطه وجود داشته باشد. علیرغم اشاعه دادگاهها و محاکم بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری تنها مرجع قضایی بین‌المللی است که دارای صلاحیت عمومی است که می‌تواند اختلافات مربوط به مسئولیت دولت‌ها برای تروریسم بین‌المللی را پوشش دهد. صلاحیت دیوان اجباری نمی‌باشد و بر اساس رضایت کشورهای خواهان و خوانده استوار است. رضایت را می‌توان بصورت موقتی و در خصوص فقط یک قضیه اعلام کرد (Trapp, 2012: 283). صلاحیت دیوان در خصوص احراز مسئولیت دولت ناشی از حملات تروریستی بر اساس شروط اجباری است تا اینکه براساس رضایت موقت طرفین باشد. رضایت موقت در زمینه تروریسم بسیار نامحتمل است.

با تمام این اوصاف، کشورهای معدودی به حمایت از تروریسم بین‌المللی متهم شدند که به ماده ۳۶ (۲) استناد نمودند. به استثنای سودان که نسبت به ماده مزبور حق تحفیظ قائل شد، کشورهای مورد اتهام برای مثال در دعاوی ایالات متحده به اتهام حمایت از تروریسم بین‌الملل از این امر مستثنی نبودند.

بنابراین، مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت دولت ناشی از حملات تروریستی بین‌المللی در حوزه صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می‌گیرد. حال این سوال مطرح می‌گردد که نحوه احراز این مسئولیت چگونه است. ابتدا باید بیان داشت که حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی ممکن است از طروق مختلف صورت بپذیرد. از جمله حمله

سایبری همانند ویروس استاکس نت که رژیم صهیونیستی برای تخریب صنعت هسته‌ای ایران به کار برد، یا بصورت فیزیکی به یک زیرساخت حیاتی حمله شود همانند حملات داعش به پالایشگاه‌های سوریه و عراق. اگر چه گروه تروریستی داعش بظاهر مستقل بوده است، اما با توجه به اظهارات برخی مقامات اسبق کشور آمریکا می‌توان ارتباط آنها با این کشور را مشخص نمود. بطور کلی کشورها در مقابل تروریسم در حقوق بین‌الملل تعهداتی دارند که دیوان در قضیه نسل کشی بوسنی به آنها اشاره نمود که دو نوع تعهد را در این خصوص برشمرد: ۱- منع کردن خود دولت از دخالت در تروریسم، ۲- مربوط به دولت بعنوان مجری ممنوعیت علیه بازیگران غیر-دولتی. در این پرونده دیوان بیان داشت که تعهد دولت به ممانعت از نسل کشی مطابق کنوانسیون ژنو ضرورتاً ممنوعیت ارتکاب نسل کشی توسط خود دولت را شامل می‌شود و اینکه اختلاف مربوط به نقل ممنوعیت یک دولت بدینوسیله بر اساس شرط الزام‌آور کنوانسیون ژنو قابل تصمیم‌گیری است. (Bosnia and Herzegovina v Serbia and Montenegro, Judgment, 2007).

پس، کشورها در مبارزه با تروریسم بین‌المللی دو وظیفه مهم دارند ابتدا خود از دخالت در این امر ممنوع هستند و دیگری پیشگیری از تروریست‌ها برای استفاده از قلمرو آن دولت جهت ایجاد خسارت و انجام حملات تروریستی به کشور دیگر بشود. که این خود می‌تواند مبین علل مختلف باشد: گاهی دولتی برای اینکه خود مستقیم از گروه تروریستی جهت حمله به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور استفاده نکند، بصورت پنهانی از طریق این گروه‌های اهداف خود را پیش می‌برد که در این صورت ایجاد ارتباط میان این دو و انتساب فعل متخلفانه بین‌المللی به دولت مزبور و نهایتاً اثبات مسئولیت آن امر بسیار دشوار و پیچیده‌ای می‌شود. از سوی دیگری ممکن است دولتی اجازه دهد گروه‌های تروریستی که بازیگران غیردولتی هستند از طریق خاک آن کشور حملات تروریستی خود را صورت دهند که در این صورت امکان انتساب حملات مزبور به دولتی اجازه دهنده محتمل است. نمونه بارز این اقدام را می‌توان پاکستان بیان کرد که همواره از طریق خطوط مرزی آن، گروه‌های تروریستی به خاک ایران حملاتی را صورت می‌دادند. (امین‌الرعايا، ۱۴۰۰: ۵۵)؛ Amin (AI-Raaya, 2022: 55).

عدم کنترل مرزها در قضیه پاکستان و ایران یکی از موارد مسئولیت بین‌المللی دولت در زمینه حملات تروریستی میباشد و با توجه به لازم‌الراعی بودن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، یکی از قطعنامه‌های مهم آن در خصوص تعهد کشورها در مبارزه با تروریسم بویژه تعهد به کنترل مرزها و جلوگیری از تردد تروریست‌ها قطعنامه ۱۳۷۳ این شورا می‌باشد که تعهدات مهمی را بر دولت‌ها وضع می‌کند. نحوه احراز مسئولیت دولت پاکستان می‌توان از جوانب مختلف بررسی شود، ابتدا اینکه دولت پاکستان با ترک فعل عدم پیگیری از ورود گروه‌های تروریستی به سرزمین ایران مسئول است و هم اینکه بخاطر عدم احترام به حاکمیت سرزمینی ایران می‌تواند مسئول واقع شود.

نتیجه‌گیری

بطور خلاصه، برای اینکه مسئولیت بین‌المللی یک دولت به وجود آید، باید یک رفتار مرتبط با دولت در عرصه بین‌المللی شناسایی شود. بنابراین احراز مسئولیت دولت ممکن است و طرق احراز می‌تواند متفاوت باشد، به بیان دیگر، دولت‌ها فقط می‌توانند توسط نمایندگان خود و از طریق آنها اقدام کنند. بنابراین رفتار ارگان‌ها یا مقامات دولتی قابل انتساب به دولت است. اعمال اشخاص، نهادها و گروه‌های فردی ممکن است به دولت قابل انتساب باشند، در صورتی که اختیار داشته باشند مثلاً (توسط دولت به کار گرفته شده‌اند) تا عناصری از اقتدار دولتی را اعمال کنند، و در این مقام عمل کنند. اعمال اشخاص یا نهادهایی که وظایف عمومی را انجام نمی‌دهند نیز ممکن است به دولت قابل انتساب باشند، اگر در واقع تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کرده باشند. اگر یک معاهده یک تعهد قانونی الزام‌آور را تعیین کند، عدم پایبندی به آن تعهد توسط یک کشور عضو معاهده، نقض وظیفه عمومی آن کشور و عدم اجرای تعهدات بین‌المللی خود است. بنابراین، زمانی که گروه‌های تروریستی که به نحوی (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) توسط دولتی کنترل شوند که به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور آسیب وارد کنند، انتساب رفتار مجرمانه به دولت مزبور قابل احراز است. وجود تعهدات بین‌المللی متعدد در حوزه مقابله با تروریسم سبب می‌شود که دولت‌ها تلاش کنند که آنها را نقض نکنند.

عموماً عقیده بر این است که مسئولیت دولت فقط با عمل خود دولت می‌تواند ایجاد شود. در این خصوص دو نکته قابل ذکر است. اولاً، همیشه لازم است مشخص شود که آیا عدم رعایت تعهدات ضد تروریسم منتسب به دولت است یا خیر. این واقعیت که یک شهروند خصوصی که در آن مقام عمل می‌کند، به جلوگیری از فعالیت‌های تروریستی که منجر به خسارات به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور کمک کرده است یا خیر، هیچ تأثیری بر مسئولیت دولت ندارد. فقط یک بار مشخص شد که فعل یا ترک فعلی رفتار دولت را تشکیل می‌دهد آیا می‌توان دامنه مسئولیت قانونی ناشی از آن رفتار را در نظر گرفت. در انجام آن ارزیابی واقعی، اصول انتساب کمیسیون حقوق بین‌الملل همچنان سنگ محک مربوطه را حتی تحت یک رویکرد علی‌نشان می‌دهد. دوم، واضح است که یک رویکرد علی‌مبنایی برای مسئولیت دولت ارائه می‌کند که مکمل پارادایم نمایندگی است نه جایگزینی. اگر بازیگران خصوصی به عنوان عملاً مأموران دولتی، یا رفتار آنها بعداً توسط دولت تأیید شود، تردیدی وجود ندارد که مسئولیت مستقیم دولت برای فعالیت تروریستی مربوط به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور تحت اصول استاندارد کمیسیون حقوق بین‌الملل انجام می‌شود. مسئولیت مبتنی بر علت فقط به این معناست که ممکن است وجود داشته باشد. دیگر شرایطی که حتی رفتار خصوصی غیرقابل انتساب و مداخله‌گر ممکن است مسئولیت مستقیم دولت را در برگیرد.

یافتن مسئولیت دولت در قبال یک عمل خصوصی تروریستی بر اساس معیارهای علت و معلولی،

مجوزی خود کار برای دولت قربانی برای مشارکت در هر نوع واکنش تلافی جویانه نیست. اگر یک کشور مستقیماً مسئول یک حمله تروریستی شناخته شود، ممکن است به طور بالقوه به یک هدف قانونی برای یک واکنش قهری تبدیل شود. اما دفاع مشروع منوط به شرایط خاص خود است که برای مجاز بودن اقدام دفاعی علیه دولت باید رعایت شود. در اینجا است که ملاحظات یک شخصیت غیر علی‌ممكن است مطرح شود. ماهیت مشارکت یک دولت در فعالیت‌های تروریستی خصوصی و سیاست اعلام شده یا واقعی آن در رابطه با آن فعالیت، ارتباط مستقیمی دارد، برای مثال، با ارزیابی‌های ضرورت و تناسب در زمینه حق دفاع از خود. اگر حمایت یک کشور از یک گروه تروریستی درگیر در حملات مسلحانه گسترده و مداوم باشد، اقدامات دفاعی علیه تأسیسات آن ممکن است یک گزینه معتبر باشد. به همین ترتیب، اگر انفعال دولت در برابر خشونت مداوم تروریستی محصول یک سیاست سازمان یافته حمایت ضمنی باشد که برای موفقیت فعالیت‌های تروریستی خصوصی ضروری است، استفاده از نیروی متناسب علیه دولت ممکن است در نهایت به یک اقدام مشروع تبدیل شود. برای اجرای انطباق و در نتیجه پایان دادن به تهدید تروریستی برای زیرساخت‌های حیاتی یک کشور.

منابع فارسی

۱. ابراهیم‌زاده، پ.، و ملکی‌زاده، ا. (۱۴۰۰). جایگاه دفاع پیش‌دستانه از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر تبیین موانع حقوقی بین‌المللی اعمال آن جهت حفاظت از غیرنظامیان، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۸ (۲)، ۱۰۰-۸۳.
۲. آزادی، ا. (۱۳۹۸). اقدامات دولت‌ها برای مقابله با جرایم تروریستی (مطالعه موردی: داعش)، *نشریه فقه، حقوق و علوم جزا*، ۱۱، ۲۵-۳۳.
۳. اسماعیلی، م. (۱۳۹۱). تروریسم از منظر اختلالات روانشناختی، *فصلنامه حقوق پزشکی*، ۶ (۲۰).
۴. امین‌الرعایا، ی. (۱۴۰۰). ارزیابی مسئولیت بین‌المللی دولت پاکستان در قبال اقدامات تروریستی در مرز ایران، *مجله سیاست دفاعی*، ۳۰ (۱۱۷)، ۷۳-۵۱.
۵. شاملو، ب. و محمدی، ا. (۱۴۰۰). مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال تروریسم و تامین مالی آن، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، ۴ (۱)، ۱۷۳-۱۶۰.
۶. محمدی ده‌چشمه، ن. (۱۴۰۰). *تروریسم دولتی در آئینه حقوق بین‌الملل*، انتشارات امجد.
۷. موسوی، ر. (۱۳۹۷). ارزیابی آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی در برابر تهدیدات انسان‌ساخت نمونه موردی: فرودگاه‌های بین‌المللی غیرنظامی، *نشریه شهر ایمن*، ۳ (۱۲)، ۲۰۲-۱۹۹.
۸. نعمت‌پور، ا. و همکاران. (۱۴۰۰). مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور در حقوق بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۸ (۳)، ۱۸۵-۱۶۵.

English references

1. Boyle, A. C. (2007). *International Law-Making*. OUP.

2. Chesterman, S., & et.al. (2016), *Law and Practice of the United Nations*, 149.
3. Crawford, J., & et.al. (2010). *The Law of International Responsibility (OUP)*. In that edited Collection, See also: G. Cottreau, *Resort to International Courts in Matters of Responsibility*, 1115.
4. ICJ, Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v Serbia and 7. Montenegro), *Judgment*, [2007] ICJ Rep 43.
5. IEP. (2022). Global Terrorism Index. p6 at: <https://www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2022/03/GTI-2022-web-04112022.pdf>
6. Joyner, D.H., (2012). The Security Council as a Legal Hegemon, *43 Georgetown International Law Review* 225, 230-1.
7. Kimberley, T. (2012). Holding States Responsible for Terrorism before the International Court of Justice, *Journal of International Dispute Settlement*, 3(2), 279-298.
8. Letter G. Palmer, UN Doc A/59/2005. (2005). New Ways to Make International Environmental Law, *86 AJIL (1992) 259 UN, Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All*, 21 March 2005, para 87.
9. Letter G. Palmer, UN Doc A/59/2005. (2005). New Ways to Make International Environmental Law, *86 AJIL (1992) 259 UN, Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All*, 21 March 2005, para 91.
10. Letter UN Doc S/2003/818. (2003). from the Charge' D'Affaires a.i. of the Permanent Mission of the Libyan Arab Jamahiriya to the United Nations addressed to the President of the Security Council, August 15.
11. Llamzon, A.P. (2008). Jurisdiction and Compliance in Recent Decisions of the International Court of Justice, *18 European Journal of International Law* 815.
12. McKeever, D. (2021). Revisiting Security Council Action on Terrorism: New Threats; (A lot of) New Law; Same Old Problems?. *Leiden Journal of International Law*, 34(2), 441-470.
13. Moynihan, H. (2021). The Vital role of International Law in the Framework for Responsible State Behaviour in Cyberspace, *Journal of Cyber Policy*, 60(3), 394-410.
14. Musavi, R., & et.al.(2018). Assessing the Vulnerability of Critical Infrastructure Against Man-made Threats, A Case Study: International Civilian Airports, *Shahr Ayman Journal*, 3(12), 202-199.

15. Proulx, V.J. (2020), A Postmortem for International Criminal Law? Terrorism, Law and Politics, and the Reaffirmation of State Sovereignty, *11 Harvard National Security Journal*, 151- 211.
16. Saul, B. (2020), *International law and terrorism*, Edward Elgar Publishing.

Translated References to English

1. Amin Al-Raaya, Y. (2021). Assessing Pakistan's International responsibility for terrorist acts on Iran's border, *Journal of Defense Policy*, 30(117), 51-73. **(In Persian)**
2. Boyle, A. C. (2007). *International Law-Making*. OUP.
3. Chesterman, S., & et.al. (2016), *Law and Practice of the United Nations*, 149.
4. Crawford, J., & et.al. (2010). *The Law of International Responsibility (OUP)*. In that edited Collection, See also: G. Cottreau, *Resort to International Courts in Matters of Responsibility*, 1115.
5. Ebrahimzadeh, P., Malekizadeh, A., (2021). The Position of Pre-emptive Defense from the Perspective of International Law with an Emphasis on Explaining the International Legal Obstacles to Its Application to protect civilians, *International Studies Journal (ISJ)*, 18(2), 83-100. **(In Persian)**
6. ICJ, Case Concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v Serbia and 7. Montenegro), *Judgment*, [2007] ICJ Rep 43.
7. IEP. (2022). Global Terrorism Index. p6 at: <https://www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2022/03/GTI-2022-web-04112022.pdf>
8. Ismaili, M. (2011). Terrorism from the perspective of psychological disorders, *Medical Law Quarterly*, 6(20). **(In Persian)**
9. Joyner, D.H., (2012). The Security Council as a Legal Hegemon, *43 Georgetown International Law Review* 225, 230–1.
10. Kimberley, T. (2012). Holding States Responsible for Terrorism before the International Court of Justice, *Journal of International Dispute Settlement*, 3(2), 279–298.
11. Letter G. Palmer, UN Doc A/59/2005. (2005). New Ways to Make International Environmental Law, 86 *AJIL* (1992) 259 *UN, Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All*, March 21 2005, para 87.

12. Letter G. Palmer, UN Doc A/59/2005. (2005). New Ways to Make International Environmental Law, 86 *AJIL* (1992) 259 *UN, Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All*, 21 March 2005, para 91.
13. Letter UN Doc S/2003/818. (2003). from the Charge' D'Affaires a.i. of the Permanent Mission of the Libyan Arab Jamahiriya to the United Nations addressed to the President of the Security Council, August 15.
14. Llamzon, A.P. (2008). Jurisdiction and Compliance in Recent Decisions of the International Court of Justice, 18 *European Journal of International Law* 815.
15. McKeever, D. (2021). Revisiting Security Council Action on Terrorism: New Threats; (A lot of) New Law; Same Old Problems?. *Leiden Journal of International Law*, 34(2), 441-470.
16. Mohammadi De Cheshme, N. (2021). State Terrorism in the Mirror of International Law, Tehran: Amjad Publications. **(In Persian)**
17. Moynihan, H. (2021). The vital role of international law in the framework for responsible state behaviour in cyberspace, *Journal of Cyber Policy*, 60(3), 394-410.
18. Musavi, R., & et.al.(2018). Assessing the Vulnerability of Critical Infrastructure Against Man-made Threats, A Case Study: International Civilian Airports, *Shahr Ayman Journal*, 3(12), 202-199.
19. Nematpour, A., & et.al. (2021). Countering Terrorist Attacks on Critical Infrastructure of a Country in International Law. *International Studies Journal (ISJ)*, 18(3), 165-185. **(In Persian)**
20. Proulx, V.J. (2020), A Postmortem for International Criminal Law? Terrorism, Law and Politics, and the Reaffirmation of State Sovereignty. 11 *Harvard National Security Journal*, 151- 211.
21. Saul, B. (2020), International law and terrorism, Edward Elgar Publishing.
22. Shamlou, B., & Mohammadi, A. (2021). The International Responsibility of Governments towards Terrorism and Its Financing, *Quarterly of International Organizations*, 4(1), 173-160. **(In Persian)**.
23. Vaezinejad, M., & Moghads, M. (2014). Strategies for Securing the Country's Critical Infrastructures in the Field of Information Technology, The Draft Version Published for experts' comments, at: [http://mvaezi.ir/files/eBooks/Infra%20Security%20\(Vaezi\).pdf](http://mvaezi.ir/files/eBooks/Infra%20Security%20(Vaezi).pdf) **(In Persian)**

